

بعد از آنکه در دعای او را خواندند که خیب را برادر کنند بر او که دعای  
 بدافزا زدند معاویه رضی الله عنه گوید که از حرف دعای او را  
 سفیان خراسانی که بر او برین خوابانده که در میان عرب شهرت  
 داشت که هر که در وقت دعای بد بپوشد بر زمین خیسب دعا را  
 در وی اثری نیست پس اضطراب که از بهیت دعای وی در او  
 سفیان پیدا شد مرا چنان بر زمین زد که مدتها الم آن از من نمی  
 رفت و گفته اند که چون سالی گذشت از نظر رکیان وی کم کسی مان  
 بود امیر المؤمنین عرضی از خدا سعید بن عامر را رضی الله عنه در همین  
 عمل فرموده بود و او که ما بخود می شد امیر المؤمنین عرضی از الله  
 سبب آنرا رسید گنت در وقت غفلت خیب و دعای او حاضر بودم  
 هرگاه که آن حالت بخاطر می آمدم بخود می شوم بعد از آن چون ویرا  
 برادر کردند گفت خداوند ما بتبلیغ رسالت رسول تو چنانک  
 فرموده بود قیام نمودیم و ایجابی هیچ کسی نیت که پیغام من بوی رساند  
 تو قادی که سلام من بوی رسانی سلام من بوی رسان اسامه بود  
 رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه و سلم در میان اصحاب نشسته بود که  
 آنرا روی بروی ظاهر شد و گنت و علیه السلام و در خدا الله پس  
 آب در چشمم آورد و گنت برادر من جبرئیل از فدای شما سلام خیب  
 بخبر می رساند چون خبر خیب رضی الله عنه بر رسول صلی الله علیه و سلم  
 رسید فرمود که هر که خیب را از آن خوب فرود آرد جزای او بهشت

این دعا را هر که در وقت غفلت بخوابد  
 بر او اثری نیست  
 این دعا را هر که در وقت غفلت بخوابد  
 بر او اثری نیست

باشد

باشد ز برین القوام و مقدار بن اسود رضی الله عنهما آن کار  
 بر خاستند شب میرفتند و روز پنهانی شدند تا بنگر رسیدند  
 و شب در حوالی دار چهل کسی از برای نگاه داشتن وی خیسب بود  
 آهسته و برافروند آوردند و دست وی بر جگر او بود خون  
 از آن جرات می نمود اما رنگ زنگ خون بود و بوی مشک و بوی نعنع  
 در بدن وی پیدا شده بود با وجود آن که توبه بیکبار روز از نماز داشت  
 گذشته بود زیرا رضی الله عنه و بر او اب خود با کرد در روان شدند  
 چون مشرکان آگاه شدند بمقدار کس در عقب ایشان تا خدی چون  
 بایشان رسیدند زیرا مقدار خیب را بر زمین نهادند زین  
 ویرا اتلای کرد یعنی فرود ازین سب ویرا یلیع الارض لقب  
 کردند بعد از آن زیرا مقدار رضی الله عنهما بخار به مشغول شدند  
 کیان باز گشتند زیرا مقدار رضی الله عنهما پیش رسول صلی  
 الله علیه و سلم آمدند جبرئیل علیه السلام با رسول صلی الله علیه و سلم  
 گفت ای محمد فرشتگان باین دو مرد از امت تو مبادات میکنند  
**و از آنجا آیت** که رسول صلی الله علیه و سلم در سال چهارم از  
 هجرت پنج کس را از اصحاب که ابوقحده رضی الله عنده یکی از ایشان  
 بود تحبیر فرستاد که سلام من ای الحقیق را قتل کنند چون شب  
 بخانه وی درآمدند رو بر او گشتند و بیرون آمدند ابوقحده کمان  
 خود را فراموش کرد بازگشت و کمان گرفت و پای ویرا زنی رسید

King Fahd University of Petroleum & Minerals

Copyrighted material